

قرآن کریم از آغاز نزولش محل توجه خاص همگان از افراد ذی فهم بشر بوده است که در قله آن رسول اکرم ﷺ؛ با عنایت ویژه اش به این کتاب آسمانی جای دارد و پس از آن، حضرت اصحاب کرامش که در رأس آنان امیرالمؤمنین و قائد غرالمحجلین علیه الصلوٰة والسلام (با آن احاطه شگرفش بدین تحفه الهی) است، و در سلسله مراتب بعدی تابعان و تمامی مسلمانان، و در حاشیه اش خاورشناسان قرون اخیره جای دارند. این توجه در طی قرون (بیش تر در اوایل)، صورت های مختلفی از خود بروز داده و قرآن را در گستره های پهناور دیگری را مخصوص بحث و مذاقه کرده است.

چنان که گاهی توجه از جهت لفظ و کیفیت ادای آن در مخارج حروف است که آن را علم تجوید نام نهاده اند و کتاب های بی شماری در این باره نوشته اند^۱. دیگرگاه، از جهت اسلوب و اعجاز شگفت انگیز آن است که خود صورت های گوناگون دارد و کتب فراوانی در این زمینه نوشته شده است. گاه دیگر از جهت کیفیت کتابت و خط و رسم آن است که باز هم کتاب های تألیفی در این قسمت فراوان است. بار دیگر از جهت شرح و توضیح تفسیر است که در این قسمت بیش تر از

معرفی ترجمه ای دیگر از قرآن کریم

محمد خواجوی

الرجل فقیها کل الفقه حتی یری للقرآن وجوهاً کثیرة»^۲ یعنی: مرد، فقیه کامل نخواهد شد تا آن که وجوه بسیاری برای قرآن بداند، یعنی در یک لفظ معانی متعددی را که احتمال می رود بداند (البته در صورتی که با هم تضاد نداشته باشند) و لفظ را بر تمام آن معانی حمل کند و به یک معنی اکتفا نکند. دیگران گفته اند: مقصود اشاره های باطنی است و اکتفا نکردن بر تفسیر ظاهر.

مفهوم بیان سیوطی و غیر او این است که مثلاً کلمه «هدی» در قرآن نزدیک به بیست وجه دارد که هر کدام در هر آیه ای مشخص شده است، در حالی که فارسی یک واژه به نام راهنمایی بیش تر ندارد، واژه هایی از قبیل راستی و رستگاری و راه راست از وجوه آن است و اگر ما بسنده بر همان معنای راهنمایی کنیم، از بسیاری از معانی و مقاصد قرآن بازمی مانیم. از این روی، در آیه ای به معنای ثبات آمده است، مانند: «اهدنا الصراط المستقیم». در آیه دیگری به معنای بیان آمده است، مانند: «اولئک علی هدی من ربهم». در آیه ای به معنی دین آمده، مانند: «ان الهدی هدی الله». در آیه ای به معنای ایمان آمده است، مانند: «ویزید الله الذین اهدوا هدی». در آیه ای به معنای خواننده (داعی) آمده است،

قسمت های دیگر بحث و فحوص شده است و دانشمندان هر فنی از فنون درباره موضوع مورد بحث شان کتاب های فراوان و تفاسیر افزون از حد تألیف و تصنیف کرده اند که کتابخانه های کشورهای اسلامی و کتابخانه های شرق و غرب عالم مملو از این کتب و آکنده از این ثروت عظیم است و باعث فخر بر دیگر اممی که در این گوی معلق در فضا زندگی می کنند.

از شعوب علم تفسیر علم واژه های قرآن است و وجوه و نظایر خود از شعوب علم واژه های قرآنی است که تمام مفسران در مقام بحث و تفسیر لغات به شرح و جوه معانی آن می پردازند. پس علم وجوه قرآن از فروع علم تفسیر است.

صاحب کتاب البرهان فی علوم القرآن امام بدرالدین زرکشی گوید: «نظایر در لفظ است و وجوه در معانی. پس وجوه، لفظ مشترکی است که در چند معنی استعمال می شود (مانند امت)» و صاحب کتاب اتقان (سیوطی) گوید: «این از معجزات قرآن است که یک کلمه به بیست وجه یا بیش تر و یا کم تر صرف می شود و این در سخن افراد بشر وجود ندارد.»

مقاتل بن سلیمان در آغاز کتابش درباره وجوه قرآن، حدیث مرفوعی را نقل می کند که پیغمبر ﷺ فرموده است: «لایکون

البته کلمه «هدی» و امثال آن را که نام بردیم، در قرآن فراوان داریم. سیوطی هفده وجه از آن استخراج کرده است و صاحب کتاب کشف الاسرار (میبدی) یازده وجه. یعنی یک کلمه در مقام استعمال انصراف به یک معنی جدا پیدا می کند، یعنی در هر جا منصرف به یک وجه است، خواه معنای آن معنای حقیقی باشد یا مجازی، استعاری یا کنایی و یا به صورت اشتراك لفظی یا معنوی. لذا کتاب هایی که در این باره نوشته شده است، هر کدام را به مناسبتی به عنوانی مخصوص می خوانند، مانند: لغات القرآن، مفردات القرآن، الفاظ القرآن، غریب القرآن، معانی القرآن، مجاز القرآن، مشکل القرآن، وجوه القرآن، اعراب القرآن... و غیر این ها.

پس هر کس در این وادی (وجوه و نظایر و غریب و غیر این ها) قدم می گذارد، لازم است با تأمل و تحقیق پیش رود و این فن را دست کم نگیرد و بر مبنای گمان جای ندهد و استنادش کتب اهل این فن باشد تا به معانی و مقاصد قرآن برسد^۳. اصحاب رسول خدا ﷺ با این که قرآن زبان مادری و اصلی شان بود، در الفاظی که معنای آن ها را نمی دانستند، توقف می کردند و درباره آن ها اظهار نظر نمی کردند. چون از وجوه بود^۴.

مانند: «ولکل قوم هاد». در آیه ای به معنای رسولان و کتاب های آسمانی آمده است، مانند: «فاما یأتینکم منی هدی». در آیه ای به معنای قرآن آمده است، مانند: «ولقد جائهم من ربهم الهدی». در آیه ای به معنای تورات آمده است، مانند: «ولقد آتینا موسی الهدی». در آیه ای به معنای سنت آمده است، مانند: «فبهدهم اقتده». در آیه ای به معنای اصلاح آمده است، مانند: «ان الله لایهدی کید الخائنین». در آیه ای به معنای الهام آمده است، مانند: «اعطی کل شیء خلقه ثم هدی» ای اَلْهَمَّ المعاش. زندگی کردن را به او تلقین کرد. و در آیه ای به معنای توبه آمده است، مانند: «انا هدنا الیک». و امثال دیگر از واژه های قرآنی از قبیل «سوء» و «صلوة» و «رحمت» و غیر این ها که تمامی این ها وجوه و نظایری دارند که همگی در ترجمه قرآن حکیم بحمدالله والمنة مراعات شده است و مصادر همگان در ذیل صفحه خودشان نشان داده شده است.

پس علوم قرآنی و اسلامی به صورت عام در قرآن حکیم آمده است و ما باید نهایت دقت را در ادراك مدلول درستی که الفاظ قرآن در هنگام نزولش بر آن احتمال دارد به خرج دهیم تا نتایج سودمند علمی که بر آن مترتب است به دست آید.

به تازی ساخته بود. بسیار کلمت را از اسماء و افعال و حروف که او شرح آن را با دو وجه یا سه وجه بیان کرده بود، در کتاب تفسیر ابوالحسین الثعلبی رحمه الله هر کلمتی را چهار و پنج وجه موجود یافتیم. بسیار کلمت را که او سه و چهار وجه گفته بود، در تفسیر ثعلبی هریک را شش و هفت وجه معنا یافتیم. بسیار کلمت را وجوه فروگذاشته بود (یعنی بیان وجوه آن نکرده بود)، از آن سبب که طریق اختصار نگاه داشته بود. و نیز ترتیب کتاب نه بر طریقی نهاده بود که استخراج آن چه طلب کنند به وقت حاجت، شرح وجوه آن کلمت را به زودی بیابند.

پس چون احوال کتاب وی بدین صفت دیدم، خواستم که در وجوه قرآن کتابی سازم کامل و مفید؛ که آن چه در کتاب تفسیر ثعلبی و تفسیر سورآبادی و تفسیر نقاش و تفسیر شاپور و تفسیر واضح و مشکل ابن قتیبه و غریب القرآن عزیزی در وجوه قرآن بیان کرده است، بر طریق اختصار آن جمله در کتابم موجود باشد. و چنان دان که هر مشکلی که از غوامض قرآن بر کسی پوشیده بود، معانی آن مشکل خواننده و آموزنده این کتاب را روشن و پیدا به حجت و برهان، از اینجا معلوم گردد. چون به تأمل در وی نگاه کند، از

ابن سعد از طریق عکرمه از ابن عباس نقل می کند که به امیرالمؤمنین علی علیه السلام (در گفت و گو با خوارج) عرض کرد: من به کتاب خدا از خوارج آگاه ترم. فرمود: راست می گویی، ولی قرآن دارای وجوه بسیار فراوان است. با آنان با سنت محاجه کن که گزیری نخواهند داشت. سیوطی گوید: بهترین مأخذی که در این زمینه به آن رجوع می شود، همین روایت ابن عباس آن هم با سندهای صحیح است. گوید: من در این جا (اتقان) آن چه از طریق ابن ابی طلحه از ابن عباس روایت شده می آورم، زیرا از صحیح ترین طرق روایت از ابن عباس است. بخاری نیز در صحیح خود بر همین روایت به ترتیب سوره ها اعتماد کرده است.

در پایان، فصلی از مقدمه کتاب وجوه القرآن ابوالفضل حبیب بن ابراهیم تفسیری را که در فن خود کتاب کاملی است (و خود منتخب از چند کتاب اصلی دیگر است) می آوریم تا ارزش علم وجوه و نظایر و استطراد آن در تفسیر آیات (به ویژه در ترجمه آن) روشن شود و مشتاقان فهم معانی قرآن از آن بهره مند گردند.

گوید: چون از تصنیف کتاب بیان التصریف برداختم، نگاه کردم به کتاب وجوه القرآن که مقاتل بن سلیمان رحمه الله

زیرنویس می شود که خالی از روح قرآن و معانی بلند عرشی آن است بلکه فاقد دستورهای زبان ترجمه شده است.

۴. در آیه ششم سوره آل عمران آمده که: «هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء تأویلہ وما یعلم تأویلہ الا اللہ و الراسخون فی العلم...» در این آیه به صراحت آمده است که آیات بر دو وجه اند: یکی محکمات که روشن است و تأویلی ندارد و همه فهم است. وجه دیگر متشابهات است که تأویل دارد و رمزگونه است تأویل آن را جز خدا و استواران در علم نمی داند. یکی از جهات تأویل همین علم و جوه است که منتهی به رسول الله ﷺ می گردد.

۵. بنابراین، مقدمات و جهات بود که مترجم اساس ترجمه اش را بر این سبک نهاد. اگرچه در تمام ترجمه ها و جوه و نظایر بعضاً استعمال شده است و مترجمان چاره ای جز در کار گرفتن آن نداشتند، زیرا ترجمه بی معنا می شد و مقصد قرآن که «تبیان کل شیء» است حصول پیدا نمی کرد. ولی این گونه که مترجم قرآن حکیم عمل کرده است، تقریباً اولین کار در این زمینه به شمار می رود.

۶. البته ما در ترجمه قرآن حکیم علاوه بر جوه و نظایر، غریب آن را از کتاب غریب القرآن ابن قتیبه و مفردات راغب که در غریب قرآن نوشته، و مقاصدش را (دربین دو قلاب) از تفاسیر سه گانه مجمع البیان و جلالین و شبیر (که در اکثر موارد با هم اتفاق نظر داشتند)، نقل کرده ایم. به این صورت ترجمه ای کامل و درخور فهم شریف و وضع و عالی و دانی گردیده است.

بسیاری کتب دیگر که در علم قرآن ساخته اند مستغنی شود^۶. آن کس که این کتاب را بخواند و به یاد گیرد (و اگر در کلمتی از جوه قرآن میان مفسران اختلاف بود) آن قول را که ضعیف بود فرو گذاشتم.

۱. مقدمه ترجمه قرآن حکیم.

۲. سیوطی گوید: این حدیث را ابن سعد و جز او از ابی درداء تخریج کرده اند و لفظ آن: لایفقه الرجل کل الفقه... است.

۳. این سخن سیوطی بود. چون اگر تفسیر و ترجمه بر مبنای جوه و نظایر صورت نگیرد (که البته صورت می گیرد)، معانی قرآن همان ترجمه های